

## همبستگی با مبارزات مردم آزاده ایران را گسترش دهیم!

بهرام رحمانی

[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

در اعتراضات چند هفته اخیر مردم ایران، هزاران نفر دستگیر شده اند. تا به حال نام نزدیک به صد نفر از جان باختگان وقایع اخیر، مشخص شده است. هزاران نفر زخمی، فراری و تحت تعقیب قرار گرفته اند. این همه وحشی گری سرکوب حکومتی ادامه کشتارها و سرکوب هایی است که در سی سال گذشته در جریان بوده است. در این سی سال ده ها هزار تن از مبارزین راه آزادی و عدالت اجتماعی، تنها به دلیل فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعدام و یا ترور شده اند که همه جناح های حکومتی نیز در آن دخیل بوده اند. هزاران، زن و مرد در این دوران در سیاه چال های این حکومت جانی، زیر شدیدترین شکنجه های روانی و جسمی قرار دارند. امروز بسیاری از خانواده های فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی اعدام شده و یا آزاد شده و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رادیکال و شناخته شده، تحت فشار و تهدید نیروهای امنیتی قرار دارند.

همه این فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و وحشی گری های حکومت اسلامی، تنفر عمومی کارگران، زنان، روشنفکران، دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار و نیروهای اجتماعی تحت ستم و آزادی خواه را بر علیه همه جناح های درون حکومتی و طرفداران آنها را بیش از پیش تشدید کرده است. شکاف بوجود آمده در بین جناح های حاکمیت اصولگرا و اصلاح طلب جنگ کشک و رقابت واقعی آنها بر سر تقسیم قدرت و بقای حکومت اسلامی است. میرحسین موسوی، پرچمدار «جنبش سبز»، همواره به اجرای قانون اساسی حکومت اسلامی و بقای آن تاکید دارد. قانون اساسی که ریشه همه وحشی گری ها علیه بشریت و سرکوب و کشتار در آن نهفته است.

میرحسین موسوی، در هر سخنرانی خود به قانون اساسی حکومت اسلامی و پایداری نظام حکومت اسلامی تاکید می کند. وی، چند روز به صراحت گفته است: «ما و کسانی که متعلق به این جنبش هستند باید طوری عمل کنیم که ضمن این که ساختار شکنی به مفهوم کسانی که می خواهند خارج از قانون اساسی حرکت کنند اتفاق نیفتد...»

حکومت اسلامی و نخست وزیرها و رییس جمهورهای آن، از علی خامنه ای رهبر تا میرحسین موسوی نخست وزیر سابق، و رییس جمهورها از رفسنجانی و خاتمی تا احمدی نژاد، همگی در بقاء حکومت تلاش کرده اند و عامل و بانی اصلی همه نابرابری ها، فقر و فلاکت اقتصادی، سرکوب و خفقان، کشتار و اعدام و استنثار شدید همه مزدبگیران هستند. روشن است که رقابت میان آن ها، رقابتی برای تقسیم حاکمیت است و ربطی به خواست های بر حق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ندارد. از این رو، هرگونه تلاش و مبارزه ای که به هر دلیلی حامی جناحی از حکومت اسلامی باشد چه بخواد و چه نخواهد عملا و سرانجام به تقویت کل حکومت اسلامی منجر می شود. چنین سیاستی را نه تنها جناح «اصلاح طلب» درون حکومتی و طرفدارانش، بلکه گروه های مختلفی از طیف توده ای - اکثریتی، جمهوری خواهان، شخصیت های سیاسی و اجتماعی رفرمیست و لیبرال و بسیاری از گرایشات راست نیز دنبال می کنند. در حالی که در خارج کشور به دلیل این که ملاحظیات سیاسی - امنیتی مبارزات داخل کشور وجود ندارد، بی شک مبارزات پیگیر و رادیکال مردمی همه نیروهای آزادی خواه و سوسیالیست داخل و خارج کشور، این فرصت طلبی و بهره برداری سیاسی را به این طیف ها و شخصیت های نخواهد داد که بیش از این در دفاع مستقیم و غیرمستقیم از «جنبش سبز»، این جناح درون حکومتی خاک بر چشم جامعه بپاشند.

کارگران، زنان، دانشجویان و مردم تحت ستم و آزادی خواه و برابری طلب ایران در صفوف میلیونی خود در خیابان ها، حکم رفتن حکومت اسلامی را با صدای بلند فریاد زده اند. اکنون شیرازه حکومت اسلامی و جناح بندی های آن نیز در حال فروپاشی است و کشک و جدل شان هر روز بیش تر از روز قبل بالا می گیرد.

در خارج کشور با مبارزه پیگیر و گسترده نیروهای آزادی خواه و چپ ایرانی با حامیان بین المللی آن ها، یک افکار عمومی بسیار قدرتمندی در حمایت و پشتیبانی از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران، شکل گرفته است و ابعاد آن نیز روزبروز وسیع تر می گردد. علاوه بر تظاهرات های گسترده در حمایت و از مبارزات مردم ایران در کشورهای مختلف جهان، تحصن ها و اعتصابات نیز در

جریان است که در این جا، به عنوان نمونه به اعتصاب غذا تعدادی از فعالین سیاسی و اجتماعی و زندانیان سیاسی سابق در سوئد، آلمان، آمریکا و کانادا، اشاره می کنم.

**استکهلم - سوئد:** حدود یک ماه است که تعدادی از مخالفین حکومت اسلامی، به ویژه جوانان در میدان مرکزی استکهلم (سرگل) اعتصاب غذای تر کرده اند. آن ها ابتکار جالب توجهی به کار بسته اند و نقشه ایران را به عنوان یک زندان درست کرده اند که اطراف آن عکس هایی از جان باختگان اخیر و یا شعارهایی علیه حکومت اسلامی نصب شده و بر روی چادر نیز شعار بزرگ «حکومت اسلامی سرنگون سرنگون» نوشته شده است. این جوانان پرشور و پرانرژی علاوه بر افشاگری همه جانبه علیه حکومت اسلامی، با خواست حمایت از مبارزات بر حق مردم ایران و بایکوت حکومت اسلامی، امضاء جمع می کنند.

**برلین - آلمان:** در فراخوان اعتصابیون برلین آمده است: «هم میهنان مبارز و آزادی خواه!

آهنگ فاجعه را می شنویم. آن چه که در سالهای ۶۰-۶۷ اتفاق افتاد، این بار نیز داس مرگ خویش را گسترده است. آنانی که در خیابان های ایران با مشتش های گره کرده و با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور، تمامیت رژیم را به چالش طلبیدند، زنان و مردان جوانی که تمامی خشم فروخته سی ساله خویش را فریاد زدند، اکنون بایستی به حکم پاسداران نظم سرمایه منهدم گردند...»  
در پایان اطلاعیه اعتصابیون برلین آمده است: «از این رو ما از اقدام زندانیان سیاسی سابق در برگزاری اعتصاب غذای دو روزه در شهر برلین حمایت کرده و روز شنبه ۲۵ یولی در آن شرکت می نمائیم. ما از همه کسانی که نمی خواهند در مقابل این فاجعه سکوت اختیار کنند، دعوت می کنیم که همراه ما به برلین بیایند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی. زنده باد سوسیالیسم، کمیته فعالین چپ هامبورگ، 23.07.2009

محل اعتصاب غذا در برلین:

Brandenburger Tor

Haltstelle: Unter den Linden S1, S2, S24

محل تجمع در هامبورگ: مقابل اداره پست ایستگاه مرکزی هامبورگ

ساعت حرکت: 8 صبح روز شنبه 25.07.2009

تلفن تماس: 0171 83 525 83

**ونکوور - کانادا:** در اطلاعیه اعتصابیون ونکوور میخوانیم: «نگذاریم دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی ایران به فراموشی سپرده شوند مردم آزادی خواه:

در پی موج وسیع دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام های مردم مبارز ایران که خواهان آزادی و دموکراسی هستند، قلب همه انسان های آزادی خواه جهان بدر آمده است و رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی هم چون سه دهه گذشته پاسخی جز سرکوب و زندان نداشته است. ما زندانیان سیاسی سابق زندان های جمهوری اسلامی که سال ها از عمر خود را در دهه ۶۰ در شکنجه گاه های این حکومت ضدانسانی سپری کرده و با پوست و گوشت و استخوان هایمان این ددمنشی ها را لمس کرده ایم: هرگز فراموش نخواهیم کرد که بر ما چه گذشت...

همسران، فرزندان، خواهران، برادران، دوستان و رفقای بیشماری از ما اعدام شدند، از ما پول گلوله خواستند، به ما اجازه مراسم یادبود عزیزانمان را ندادند و آن ها را در گورهای دستجمعی بی نام و نشانی هم چون خاوران ها و... به روی هم انباشتند

از این رو و به جهت رساندن فریادمان به گوش مجامع حقوق بشر بین المللی و افکار عمومی جهانی بر آن شدیم تا در اعتراض به این همه شقاوت و جنایت علیه بشریت هم زمان با دیگر زندانیان سیاسی سابق در اقصی نقاط دنیا و در همبستگی با عزیزان در بند در سیاه

چال های رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی، از روز پنج شنبه ۲۳ جولای ساعت ۵ بعد از ظهر تا ظهر روز شنبه ۲۵ جولای در محل آرت گالری واقع در مرکز شهر ونکوور - کانادا دست به اعتصاب غذا بزنیم...»

زمان: شروع راس ساعت ۵ بعد از ظهر - تا ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه ۲۳ جولای ۲۰۰۹

مکان: آرت گالری - نبش خیابانهای رابسون و هورنبی - واقع در مرکز شهر ونکوور - کانادا

خواسته های انسانی ما به شرح زیر است:

۱- آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی ۲- ممنوعیت هر نوع شکنجه ۳- لغو حکم اعدام

۴- آزادی بی قید و شرط بیان و قلم و اجتماعات ۵- محاکمه آمرین و عاملین جنایات سی ساله جمهوری اسلامی.

جمعی از زندانیان سیاسی سابق ایران

شرکت کنندگان در اعتصاب می توانند امضاء خود را به نشانی زیر ارسال کنند:

[politicalprisonersiran@hotmail.com](mailto:politicalprisonersiran@hotmail.com)

حمایت کنندگان از اعتصاب هم می توانند امضاء خود را به همین نشانی زیر ارسال نمایند:

[politicalprisonersiran@hotmail.com](mailto:politicalprisonersiran@hotmail.com)

**نیویورک - آمریکا:** اکبر گنجی، در رابطه با اعتصاب غذا در مقابل سازمان ملل، با اشاره به نبودن هیچ پرچم و علامتی از هیچ حزب

یا گروهی در آن مراسم، توضیح داد: «این یک برنامه سیاسی نیست... این برنامه صرفاً برنامه های حقوق بشری است.»

از گنجی و همفکرانش باید پرسید که آیا باندرول های سبز اسلامی که روی شان خود و دیگران می اندازند؛ در تمام نوشته ها از رنگ

سبز استفاده شده است و حتا دکور محل اعتصاب یک پارچه رنگ سبز به خود گرفته است پرچم «جنبش سبز» به رهبری میرحسین

موسوی نیست، پس چیست؟ آیا اعتراض به یک حکومت جانی و آدمکش یک اعتراض سیاسی نیست؟ چرا امروز همه گرایشهای راست

و طرفدار یک جناح حکومت اسلامی، به این شدت حقوق بشری شده اند؟!

آن شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که از این حرکت دفاع می کنند کار انسانی و ارزنده ای انجام می دهند اما دست

اندرکاران چنین حرکت هایی به ویژه گنجی در تلاش است تا این حمایت ها را با ریاکاری در رقابت با جناحی از حکومت اسلامی به

کیسه جناح دیگری از این حکومت، یعنی «جنبش سبز» بریزند.

گنجی، باید بداند وی و همفکرانش به دلیل شرکت فعال در سرکوب های شدید مردم معترض و انقلابی به ویژه در دهه نخست انقلاب

۵۷، شاکیان خصوصی زیادی دارند؛ یعنی اگر بسیاری در این سرکوب ها جان باختند اما تعدادی از آن ها نیز جان سالم به در بردند و

هنوز هم زنده اند شاهدان زنده جنایات همه جناح ها و عناصر حکومتی هستند. آن ها فراموش نکرده اند که گنجی و همفکرانش چگونه

مردم آزادی خواه را سرکوب و کشتار می کردند.

البته این اقدام ریاکارانه گنجی، جای تعجبی ندارد. زیرا ایشان و همفکران وی هم چون محسن سازگاراها، موسوی ها، خاتمی ها،

مهاجرانی ها، فرخ نگهدارها، هادی غفاری ها، موسوی تبریزی ها، سروش ها و بسیاری دیگران، در راستای بقاء نظم موجود شدیداً

به فعالیت سیاسی مشغولند، در حالی که اسم این فعالیت های عمیقاً سیاسی خود را فعالیت های «غیرسیاسی» و «حقوق بشری» می

نامند تا افکار و سیاست های ارتجاعی خود را مخفی نگه دارند.

گنجی و همفکرانش به دنبال برکناری «دولت کودتا؟!» هستند نه برکناری کلیت حکومت اسلامی. از این رو، لیبرال ها و سکولارهایی

که با سیاست های گنجی هم راستا می شوند از سیاست های سکولاریستی خود نیز دست می کشند و به دنبال «اسلام کمی معتدل تر»

راه می افتند عملاً آگاهانه و یا ناآگاهانه به بقاء حکومت اسلامی یاری می رسانند.

اساساً تجربه آشکار و عینی اعتراضات اخیر در ادامه مبارزات و تجربیات بسیار فراوان ده ها سال مبارزه همگی نشان دهنده این

واقعیت تاریخی است که شخصیت ها و گروه های مختلف لیبرال و رفرمیست از درون حکومت اسلامی تا بیرون آن و حتا در میان

اپوزیسیون راست، خواهان ادامه حکومتی هستند که باعث و بانی همه مسایل و مشکلات و مصائب و بدبختی های جامعه ما شده است.

بنابراین، همه نیروهای چپ و سوسیالیست و آزادی خواه با توجه به تجربیات تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران،

موظفند با صراحت و محکم و اثباتی توهماتی که امروزه جناح های مختلف بورژوازی دامن می زنند را افشا کنند و نگذارند بار دیگر

خاک بر چشم جامعه پاشیده شود و این بار «پرچم سبز اسلامی» تحت عنوان «جنبش سبز» به جامعه غالب گردد.

امروز بدون مبارزه در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش، برابری واقعی زن و مرد

در همه شئون اجتماعی، دفاع از منافع کارگران و مردم محروم و ملیت‌های تحت ستم، دفاع از آزادی و دموکراسی، دفاع از آزادی بی حد و حصر بیان، قلم و اندیشه و وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تقسیم عادلانه ثروت راه و غیره ره به جایی نخواهد برد و تکرار تلخ تاریخ خواهد شد. از این رو، هر شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و جریانی که بدون اتکاء به این خواست‌های پایه‌ای و عمومی و به ویژه با حذف شعار سرنگونی حکومت اسلامی در تظاهرات‌ها و تجمعات خارج کشور و یا مقاومت در برابر این شعار، آگاهانه و یا ناآگاهانه در خدمت بقای حکومت اسلامی است و افق و چشم انداز روشنی در جهت تغییرات مثبت در خدمت رفاه، امنیت، آسایش، دموکراسی و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مدنظر ندارد. این گرایش‌ها راهی جز شکست و درجا زدن در مقابل خود ندارند.

ایرانیان آزادی خواه، چپ و سوسیالیست با حامیان بین‌المللی خود، برای دفاع واقعی از مبارزات مردم جامعه مان، که تنها به دلیل مبارزه آزادی خواهانه و نه گفتن به حکومت اسلامی، هر روزه با دادن ده‌ها جان باخته، زندانی، شکنجه و اعدام شده، با شهادت و جسارت بی نظیری در مقابل ارگان‌ها و نیروهای وحشی و سرکوبگر تا دندان مسلح حکومت اسلامی می‌ایستند و به مبارزه خود ادامه می‌دهند، وظایف خطیری به عهده دارند. نیروهای آزادی خواه و چپ، علاوه بر پیگیری مبارزه خود و گسترش آن، نباید به اقدامات فرصت طلبانه گرایش‌ناست راست از لیبرال‌ها تا مذهبی‌ها چشم‌پوشند و یا مستقیم و غیرمستقیم با آن‌ها هم‌راستا شوند. باید این گرایش‌ها را که به دلیل حمایت‌شان از یک جناح حکومتی در مقابل جناح دیگر، ماسک‌های مختلفی به چهره خود زده‌اند و توجیهات زیادی نیز برای پیش‌برد این سیاست شرمگینانه خود می‌تراشند را قاطعانه افشاء کرد.

در این راستا روشن است که همه مردم و سازمان‌ها و احزاب آزاده از فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زندانیان سیاسی سابق که در سراسر جهان با شعارهای سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری آزادی و برابری در جامعه ایران و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، پایان دادن به فضای سرکوب و اختناق و غیره در حال اعتصاب غذا و تحصن و تظاهرات هستند را از هر طریق ممکن تقویت کنند. هم‌چنین صدای فریاد آزادی خواهانه مردم ایران بر علیه حکومت جهل و جنایت اسلامی را هر چه بیش‌تر به گوش افکار عمومی مردم جهان برسانند.

بدین ترتیب، خواست‌ها و اهداف مبارزات خارج کشور و از جمله اشاره به اعتصاب در چهار کشور که به عنوان نمونه در بالا اشاره کردیم به غیر از اعتصاب نیویورک، شعار مشترکی به ویژه در شعار «سرنگونی حکومت اسلامی» دارند و از موضع چپ و آزادی خواهی به مبارزه خود با کلیت حکومت اسلامی ادامه می‌دهند. اما اعتصاب در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک، اهداف دیگری را دنبال می‌کند و از رقابت و خواستهای جناح‌های درونی حکومت اسلامی فراتر نمی‌رود. بنابراین، کمیت در هر مبارزه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد اما کیفیت مبارزه و به خصوص شعار «سرنگونی حکومت اسلامی» را نباید فدای کمیت کرد. حذف این شعار توسط هر نیرویی و باهر تفکری عملاً به بقاء حکومت اسلامی یاری می‌رساند و در بهترین حالت به نفع یک جناح حکومتی تمام می‌شود. در چنین شرایطی، هر کسی و جریانی که قلمی و قدمی و حرکتی علیه حکومت اسلامی راه می‌اندازد و هر درجه‌ای از خیزش اخیر مردم ایران حمایت و پشتیبانی به عمل می‌آورد تلاشی با ارزش و در راستای تقویت مبارزه مردم است. اما در این میان، نباید به شیفتگان قدرت و اپورتونیست‌ها و طرفداران جناحی از حکومت میدان داد که در میان مردم دست به توهم پراکنی بزنند و نتیجه جان‌فشانی‌ها و مبارزه مردم را در رقابت با جناحی به کیسه سیاسی جناح دیگر بریزند. از این رو، حکومت اسلامی در کلیت خود و با همه جناح‌های ارتجاعی و ضدانسانی است و باید بساط کلیت آن با مبارزه مردم آزاده ایران برچیده شود و حکومتی انتخاب شود که به حرمت و موجودیت انسانی احترام بگذارد؛ حکومتی که در کنترل و در خدمت مردم باشد نه مافوق مردم. این کم‌ترین خواست عمومی مردم آزاده ایران است.

در این میان، مسلم است که طبقه کارگر و همه نیروهای سوسیالیست کارگری بیش از گذشته، آلترناتیو طبقاتی خود را در مقابل جامعه قرار بدهند و در راستای اهداف تاکتیکی و استراتژیک خود آن چنان گام‌های بلند و ماندگار بردارند تا جامعه آینده ایران، جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار باشد.